

بررسی تطبیقی مشروعیت نامگذاری به «عبد النبی»، «عبد الحسین» و... از دیدگاه شیعه و اهل سنت*

سید محمد یزدانی**

چکیده

شیعه و سنی، در طول تاریخ از نام‌هایی همچون: عبد النبی، عبد الرسول، عبد العلی، عبد الزهراء، عبد الحسین و... برای نامگذاری فرزندان خود استفاده کرده‌اند؛ اما با ظهور وهابیت در قرن دوازدهم قمری، تعدادی از مفتیان افراطی این فرقه نو ظهور، آن را شرک و کفر دانسته‌اند. نوشته حاضر در پی یافتن به این سؤال است که آیا این نوع نامگذاری‌ها مشروع است؟

در این نوشتار ثابت شده است که این نوع از نامگذاری هیچ اشکالی ندارد و کفر و شرک محسوب نمی‌شود. جلوگیری از گسترش فکر تکفیری در میان مسلمانان و ابطال ادله آن‌ها به منظور ایجاد اتحاد و همبستگی بیشتر میان مسلمانان، ضرورت روز، در جامعه اسلامی است. دست‌یابی به چنین هدفی با مطالعه و تحقیق در آیات قرآن کریم، تحلیل و بررسی تطبیقی سنت صحیح و مورد قبول تمام مسلمانان و مراجعه به سیره متشرعین از طیف‌های گوناگون، میسر است و ثابت می‌شود که نامگذاری به این نام‌ها مشروع است و وهابی‌های افراطی دچار «وهم تکفیر» شده‌اند.

واژگان کلیدی: نامگذاری، عبد، غلام، عبد النبی، عبد الرسول، عبد الحسین.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۵ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۶.

** کارشناسی ارشد معارف اسلامی. smyazdani11@gmail.com

نام‌گذاری به نام‌های همچون: عبد الرسول، عبد العلی، عبد الزهراء و... یکی از ایرادهایی است که وهابی‌ها به دیگر مسلمانان می‌گیرند و مدعی‌اند که این نوع نامگذاری شرک و نشانگر این است که آن شخص بنده خداوند نیست؛ بلکه بنده همان کسی است که خود را عبد او نام نهاده است. نویسنده وهابی «سلیمان الخراشی» در کتاب «أسئلة قادت شباب الشيعة الى الحق» در همین راستا می‌نویسد: «انسان فقط می‌تواند بنده خدا باشد؛ خداوند متعال می‌فرماید: **إِىلَ اللّٰهِ فَاَعْبُدْ**. (الزمر: ۶۶). «فقط خدا را بندگی کن».

پس چرا شیعیان اسمهای خودشان را عبدالحسین (بنده حسین) و عبد علی (بنده علی)، و عبدالزهرا و عبدالامام می‌گذارند؟!

چرا امامان، فرزندانشان را عبد العلی و عبد الزهرا نامگذاری نکردند؟ و آیا درست است که بعد از آن که امام حسین به شهادت رسیده است بگوییم عبدالحسین یعنی خادم حسین؟ خادم کسی است که آب و غذا را تهیه می‌کند و خدمت می‌نماید آیا معقول است که کسی آب و غذا برای حسین ببرد و در قبرش آب و وضویش را آماده کند تا بگوییم که خادم حسین است؟!». (الخراشی، ۱۴۲۸ق - ۲۰۰۷م: ۱۷)

لجنة دائمی افتای عربستان سعودی در پاسخ به این سؤال که آیا نامگذاری به «عبد الفضیل» درست است یا خیر، این چنین پاسخ داده است:

هیچیک از بندگان حق ندارند، غیر خدا را عبادت کنند؛ پس جایز نیست که خود را «عبد الفضیل»، «عبد النبی»، «عبد الرسول»، «عبد علی»، «عبد الحسین»، «عبد الزهراء»، «غلام احمد»، «غلام مصطفی» یا اسم‌های از این نوع که بندگی مخلوق را ثابت می‌کند، بگذارند؛ زیرا باعث غلو در حق صالحین و آبرومندان، و کوتاهی در حق خداوند می‌شود و به این دلیل که وسیله‌ای است برای شرک و طغیان. (درویش، بی‌تا: ج ۱۱، ۴۵۵).

با تأمل و دقت در این فتوا به خوبی روشن می‌شود که وهابی‌ها، بسیار حریصند که مسلمانان را به هر بهانه‌ای تکفیر کنند. از این رو، این نامگذاری‌ها را شرک و کفر اعلام کرده‌اند. اگر برای «عبد النبی»، «عبد العلی» و... این بهانه را داشته باشند که بوی شرک و کفر به مشام‌شان می‌رسد، برای «غلام احمد» و «غلام مصطفی» چه دستاویزی می‌توانند داشته باشند؟ این دو کلمه چه ارتباطی به «عبادت غیر خدا» دارد؟.

غلام، به زبان فارسی دقیقاً معادل کلمه «مولی» به معنای «برده» در عربی است. کسی که اندک آگاهی از تاریخ اسلام داشته باشد، می‌داند که رسول خدا ﷺ نیز غلام و کنیز داشته است. زید بن حارثه، مشهورترین برده آن حضرت است. همچنین ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ نیز کنیز آن حضرت بود.

آیا پیام‌آور خدا و صاحب شریعت به اندازه این وهابی‌های تکفیری و تند رو، معنای شرک و کفر را نمی‌دانست؟ همه مسلمانان صدر اسلام، غلام و کنیز داشته‌اند، آیا همه آن‌ها نیز مشرک بوده‌اند؟ لازم به یادآوری است که تا آن جایی که بنده اطلاع دارم و با جستجوهای زیادی که داشتم، کتاب یا مقاله تخصصی در این باره نوشته نشده است؛ هرچند که در لابلای کتاب‌های پاسخ به شبهات می‌توان مطالب مختصری را یافت؛ از جمله سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب «میزان الحق» به اختصار از این شبهه جواب داده است؛ از این رو ضروری به نظر می‌رسد که به صورت تخصصی و مفصل‌تر به این شبهه پرداخته شود.

مشروعیت نامگذاری به «عبد النبی و ...» از دیدگاه قرآن، سنت و سیره مسلمین

با بررسی و تحلیل آیات قرآن کریم، سنت رسول خدا، روایات ائمه اهل البیت، لغت عرب، سیره صحابه و تابعین و عملکرد بزرگان اهل سنت، درمی‌یابیم که این نوع نام‌گذاری‌ها مشروع است و هیچ اشکالی ندارد. در طول تاریخ اسلام و حتی در زمان رسول خدا و ائمه اهل البیت رایج بوده است. نه پیامبر و اهل بیت (از آن جلوگیری کرده‌اند و نه فقهای مسلمان آن را حرام دانسته‌اند؛ زیرا هدف از این نام‌گذاری‌ها، اظهار ارادت و عشق نسبت به پیامبر خدا و خاندان پاک و مطهر آن حضرت است، نه عبادت و پرستش غیر خدا.

در این نوشتار، تلاش شده است که به این سؤال در قالب هفت نکته به صورت منطقی و مستدل جواب داده شود:

نکته اول: معانی متعدد «عبودیت» در لغت

«عبودیت» در اصل به معنای خضوع، فروتنی، تذلل، و اطاعت است. «وَأَصْلُ الْعُبُودِيَّةِ الْخُضُوعُ وَالذَّلُّ». (رازی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۱۷۲) اما در عرف کاربردهای مختلفی دارد. راغب اصفهانی، از لغت‌شناسان نامدار اهل سنت در این باره به تفصیل سخن گفته است که ما خلاصه آن را این جا خواهیم آورد:

«عُبُودِيَّةٌ عَيْنُ اِظْهَارِ فِرَوْتَنِي وَ طَاعَتِ وَ فِرْمَانِبِرْدَارِي (از حق) وَ اِثَرُ «عِبَادَةِ» اِز «عُبُودِيَّة» رِسَالَتَر اِسْت؛ زِبِرَا عِبَادَتِ نِهَائِتِ فِرَوْتَنِي وَ طَاعَتِ اِسْت، لِذَا اِسْتِحْقَاقُ وَ شَائِسْتِگِي پِرِسْتَش رَا نِدَارْد؛ مِگَر کِسی کِه نِهَائِتِ کِمَالِ وَ فِضِيلَتِ اِز اَوَسْتِ وَ اَوِ خِدَائِ تَعَالٰی اِسْت وَ لِذَا کَفْت: <أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ> (یوسف: ۴۰).

«عَبْد» یا بنده پرستش کننده خدای چنانکه گفته‌اند بر چهار قسم است:

اول: عبد و بنده‌ای که به حکم شرع، انسانی است که خریدنش یا برای آزادی و یا فروختنش برای آزاد کردن صحیح است، مثل آیات: <الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ> (بقره: ۱۷۸).

دوم: عبد و بنده‌ای که با ایجاد و آفریده شدنشان بنده خدایند که جز از سوی خدا نیست و همانست که در آیه: «إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (مریم: ۹۳).

سوم: عبد بودن با عبادت و خدمت که مردمان در اینگونه عبد بودن دو قسمند:

۱. عبدی که عبادتش برای خدا مخلصانه و خالص است و مقصود آیات: «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء: ۳) و... از این نوع بندگی و پرستش است؛

۲. عبد و بنده دنیا و اعراض دنیا که پیوسته در خدمت دنیا و غرق در دنیا است و همان است که در حدیثی درباره آنان فرمود: «تعس عبد الدرهم، تعس عبد الدینار» یعنی: (بندگان درهم و دینار نگویند و هلاکت بارند)... جمع عبدی که به معنای برده است و به بردگی درآمده «عَبِيد» است...

عَبْدْتُ فُلَانًا: وقتی است که او رای مطیع و رام کنی و عبد خود گیری خدای موسی به فرعون است که می‌گوید: "تو بنی اسرائیل را بنده و برده خویش گرفته‌ای" (راغب اصفهانی، بی‌تا: ج ۲، ۵۴۱، ماده «عبد»).

آن چه خواندید معانی متعدد «عبودیت» از دیدگاه یک لغت شناس سنی مذهب بود که تصریح کرده گاهی «عبد» به معنای انسانی است که به حکم شرع خریدن، فروختن و یا آزاد کردن او صحیح است؛ اما متأسفانه وهابی‌های تکفیری به منظور هجمه بر عقاید مسلمانان، تنها به یک معنای آن را توجه می‌کنند که همان معنای عبادت و پرستش خالصانه است؛ در حالی که هدف مسلمانان از نامگذاری به «عبد النبی»، «عبد الحسین» و... این مفهوم نیست.

نکته دوم: معانی متعدد «عبودیت» در قرآن کریم

کلمه «عبد» در قرآن کریم در معانی متعددی به کار برده شده است. گاهی به معنای «عبودیت تکوینی» است که منشأ این نوع عبودیت، خالقیت و رازقیت و ربوبیت خداوند نسبت به بندگان اوست. این نوع از عبودیت تنها در اختیار خداوند است و هیچ شریکی برای آن قابل تصور نیست. گاهی منشأ عبودیت، ملاک‌های تشریعی و قراردادهای اجتماعی است که می‌توانیم نام آن را «عبودیت قانونی» یا «عبودیت قراردادی» بنامیم. روشن است این نوع از عبودیت اختصاصی به خداوند ندارد؛ بلکه تحت شرایط خاص و موازین شرعی، انسانی عبد انسان دیگر می‌شود. این نوع از عبودیت، رقیبت و بردگی را اسلام پذیرفته است و حتی پیامبر خدا نیز کسانی را داشته است که «عبد» آن حضرت به شمار می‌رفت که مشهورترین آن زید بن حارثه بوده است.

هر دو نوع عبودیت، در در آیات قرآن کریم مشاهده می‌شود:

الف: عبادت و پرستش

در آیات بسیاری کلمه «عبد» به معنای تکوینی آن؛ یعنی عبادت و پرستش به کار برده شده است؛ از جمله:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنَفَاءَ﴾ (البينة: ۵).

«و آنها دستور نداشتند جز این که خدای یگانه را بپرستند و دین را ویژه‌ی او کنند و موحد باشند».

و باز هم می‌فرماید:

﴿وَاَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾. (النساء: ۳۶).

«و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید»

و در آیه دیگر در باره حضرت عیسیٰ می‌فرماید:

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يُكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا﴾. (النساء: ۱۷۲).

«هرگز مسیح و فرشتگان مقرب از این ابا ندارند که بنده‌ی خدا باشند و هر که از عبودیت و بندگی خدا روی برتابد و بزرگی فروشد، همه را [در قیامت] به حضور خود جمع خواهد کرد».

در این آیه دو کلمه «عبد الله» و «عبادت» در کنار هم آمده و به روشنی ثابت می‌کند مقصود از «عبد» در این جا همان عبادت و پرستش خالصانه خداوند است.

و در باره حضرت سلیمان می‌فرماید:

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ (ص: ۳۰).

«ما سلیمان را به داوود بخشیدیم؛ چه بنده خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد (و به یاد او بود)».

این معنا از کلمه «عبد» تنها شایسته خداوند است؛ از همین رو خداوند فرموده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾. (الإسراء: ۲۳).

«و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید».

و ده‌ها آیه دیگر...

ب: غلام، مملوک، مطیع و خدمت‌گذار:

در آیات دیگر همین کلمه به معنای «عبودیت قراردادی»؛ یعنی غلام و مملوک، در مقابل حر و آزاد و گاهی به معنای خدمت‌گذار و خادم به کار برده است؛ چنانچه در آیه ۱۷۸ سوره بقره آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در باره‌ی کشتگان بر شما قصاص مقرر شد، آزاد در برابر آزاد، بنده در برابر بنده».

و در جای دیگر می‌فرماید:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ». (النحل: ۷۵).

«خدا بنده‌ی مملوکی را مثال زده که هیچ کاری از او بر نمی‌آید»

و در باره لزوم انتخاب همسر برای غلامان و کنیزان می‌فرماید:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ». (النور: ۳۲).

«و زنان و مردان مجرد خود و بردگان و کنیزان درست‌کارتان را همسر دهید».

در این آیه صراحتاً خداوند، از غلامان به عنوان «عبد» صاحبانشان تعبیر کرده است. باید از وهابی‌ها

سؤال کرد که آیا خداوند نیز برای خودش شریک قائل شده است؟

و از زبان حضرت موسی ۷ خطاب به فرعون می‌فرماید:

«وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَى أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ». (الشعراء: ۲۲).

«آیا این منتی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته‌ای؟!».

در این آیه خداوند نحوه برخورد فرعون با بنی اسرائیل را گوشزد می‌کند که تمام آن‌ها را بردگان خود

تصور و همه را وادار به اطاعت از خود می‌کرد.

و در قیاس مملوک مسلمان با مشرکین آزاده در امر ازدواج می‌فرماید:

«وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ O (البقره: ۲۲۱).

«و به مردان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند زن مدهید که تحقیقا برده‌ی با ایمان از مرد مشرک بهتر

است هر چند توجه شما را جلب کند».

در این دسته از آیات، مقصود از «عبد» همان مملوکی است که در جنگ‌ها اسیر دشمن می‌شد و

مجبور بود که تا آخر عمر مملوک او باقی بماند، به او خدمت کند و هر سرنوشتی را که ارباب می‌خواست،

می‌توانست برای غلامش رقم بزند و او مجبور بود که از تمام دستورات مولایش اطاعت کند.

بنابراین کلمه «عبد» مشترک لفظی است میان «عبودیت تکوینی» که مخصوص خداوند است و

«عبودیت قراردادی» که اسلام مشروعیت آن را پذیرفته است؛ همان‌طوری که کلمه «رب» مشترک

لفظی است بین «رب» به معنای پروردگار عالم و «رب» به معنای ارباب و صاحب نعمت؛ چنانچه در

قرآن کریم آمده است که حضرت یوسف ۷ برای فرعون زمان خود از عنوان «رب» استفاده کرده است:

«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ». (یوسف: ۴۲).

«و به یکی از آن دو که می‌دانست آزاد شدنی است گفت: مرا نزد صاحب خود یاد کن»

تمام مفسران و محدثان مسلمان اجماع دارند که مقصود حضرت یوسف ۷ از کلمه «رب» همان

فرعون زمانش بوده که ارباب و صاحب نعمتِ همبند او محسوب می‌شده است. «وَوَإِذْ نُرِي عِبْدَ رَبِّكَ»

سَيِّدِكَ». (بخاری، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م: ج ۲، ۹۰۰). آیا کسی می‌تواند مدعی شود که حضرت یوسف به خاطر

استفاده از کلمه «رب» نه برای خدا که برای فرعون زمانش، مشرک و کافر شده است؟

نکته سوم: اطاعت بی‌قید و شرط از اهل البیت β و ارتباط آن با نامگذاری‌ها

حقیقت عبادت و پرستش، همان اطاعت مطلق و بی‌قید و شرط از دستورات خداوند است؛ چنانچه نووی نوشته است: «علما گفته‌اند که اصل عبادت، همان اطاعت کردن است (نووی، بی‌تا: ج ۸، ۱۷۳)». و روشن است که هر کسی بیشتر از فرمان‌های الهی پیروی کند، بنده شایسته‌تری خواهد بود. همان خدایی که تمام عالم مملوک او است، به مسلمانان فرمان داده است که از تمام دستورات پیامبر و اولی الامر به صورت مطلق و بی‌قید و شرط اطاعت کنید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (النساء: ۵۹).

طبق این آیه مبارکه، همه افراد بشر وظیفه دارند که از خدا، پیامبر و اولی الامر که جانشین او است، به صورت مطلق و بی‌قید و شرط اطاعت کنند؛ همان‌طوری که از خداوند بی‌قید و شرط اطاعت می‌کنند. و از آن جایی که شیعیان و پیروان اهل بیت β اطاعت از امام معصوم را بر خود بی‌قید و شرط واجب می‌دانند، در حقیقت خود را مطیع و مملوک و آنان را صاحب اختیار خود فرض می‌کنند و نام‌هایی همچون «عبد الرسول»، «عبد العلی»، «عبد الحسین» و... را برای خود و فرزندان‌شان انتخاب می‌کنند تا به همگان بفهمانند که مولا و سرور ما که تمام گفتارهای او را بدون قید و شرط قبول داریم، رسول خدا و اهل بیت β او هستند.

در روایتی از حضرت علی بن موسی الرضا% نیز نقل شده است که آن حضرت تصریح کرده است که همه مردم در اطاعت و فرمانبرداری، همچون بندگان ما هستند.

محمد بن زید طبری گفت: در مجلس حضرت رضا% در خراسان ایستاده بودم، تعدادی از بنی هاشم از جمله اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی نیز حضور داشت. آن حضرت فرمود: ای اسحاق شنیده‌ام که مردم (غیر شیعیان) می‌گویند که ما خلائق را بندگان خود می‌دانیم. به خویشاوندی من نسبت به رسول خدا α سوگند که چنین سخنی را هیچگاه نگفته‌ام و نشنیده‌ام که اجدادم نیز گفته باشند و کسی هم به من خبر نداده است که اجدادم چنین چیزی را گفته باشند؛ «وَلَكِنِّي أَقُولُ النَّاسُ عِبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»؛ اما ما می‌گوییم که مردم بندگان ما در اطاعت و پیرو ما در دین هستند. شاهدان این خبر را به غائبان برسانند (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۱، ۳۲۲).

این روایت در حقیقت در پاسخ به شبهه مخالفان شیعه است که در آن زمان شایعه کرده بودند که ^۷ ائمه اهل البیت) خود را خدای مردم و آن‌ها را بندگان خود می‌دانند. و یا این که مردم را برده و غلام زرخیز خود تصور می‌کنند. امام رضا% در پاسخ فرمودند که مردم در اطاعت و فرمانبرداری همچون غلامان اهل البیت) هستند؛ چون خداوند اطاعات از آنان را بر همگان واجب کرده است. نه این که خلائق، بردگان حقیقی اهل بیت) باشند و یا اطاعت آن‌ها به معنای «عبادت غیر خدا» باشد. (مجلسی، ۱۲۶۳: ج ۲، ۳۳۲).

از روایات دیگر استفاده می‌شود که همین تفکر در جان شیعیان و پیروان اهل بیت) نیز رسوخ و در عملکرد و برخوردهای آنان نمود پیدا کرده بوده. شیخ کلینی (به نقل از حسن بن عمار می‌نویسد: دو سال در مدینه در محضر علی بن جعفر بن محمد بودم و تمام روایاتی که او از برادرش امام کاظم% شنیده را می‌نوشتیم. روزی حضرت ابوجعفر محمد بن علی الرضا^۳ وارد مسجد رسول خدا^۴ شد. دیدم علی بن جعفر پا برهنه و بدون عبا از جایش پرید، دستان آن حضرت را بوسید و احترام کرد. امام جواد% فرمود: عمو جان بنشین خدا تو را رحمت کند. علی بن جعفر^۵ گفت: آقای من! چگونه بنشینم در حالی که شما ایستاده‌اید؟.

هنگامی علی بن جعفر به جایگاه خود برگشت، یارانش او را ملامت کردند و گفتند: تو عموی پدر او هستی، چرا این گونه برخورد می‌کنی؟ علی بن جعفر در حالی که دست به محاسن خود گرفته بود، گفت: ساکت باشید، وقتی خداوند این پیرمرد را شایسته (امامت) ندانسته و این جوان را اهل بیت داده، من منکر فضل او شوم؟ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُونَ بَلْ أَنَا لَهُ عَبْدٌ؛ به خدا پناه می‌برم از سخنی که شما گفتید. بلکه من غلام او هستم (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۳۲۲).

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که امام زاده عظیم الشانی همچون علی بن جعفر (حضرت جواد% را «امام» و خود را همچون غلام و نوکر، مطیع و فرمانبردار او می‌دانسته است. از کلمه «یا سَیِّدِی» نیز به روشنی این مطلب قابل استفاده است.

بنابراین اگر شیعیان اسم فرزندان خود را عبد النبی، عبد العلی، عبد الحسین و ... می‌گذارند از این باب است که اطاعت مطلق از آنان را بر خود واجب می‌دانند؛ همانند اطاعت نوکر از ارباب و غلام از صاحبش؛ چون خداوند اطاعت مطلق و بی‌قید و شرط از آن‌ها را بر تمام خلائق واجب کرده است.

نکته چهارم: وجوب محبت به خاندان پیامبر^۶ و ارتباط آن با نامگذاری‌ها

گاهی عشق، علاقه و محبت انسان به معشوق، به اندازه‌ای می‌رسد که عاشق خود را «غلام» و «خادم» محبوبش فرض می‌کند؛ بنابراین خود را عبد او می‌نامند.

خداوند در قرآن کریم، محبت به خاندان رسول خدا^۷ را پاداش رسالت قرار داده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (الشوری: ۲۳).

«بگو: من بر این [رسالت] مزدی از شما نمی‌خواهم مگر محبت و دوستی خویشان [و اهل بیت] را». روشن است هدف مسلمانان از این نام‌گذاری‌ها، تنها اظهار ارادت، عشق و علاقه نسبت به خاندان رسالت است و بس؛ زیرا عشق به خاندان پیامبر^۸ آن چنان در وجود آنان رسوخ کرده است که خود را غلام حلقه به گوش آن‌ها می‌دانند و به این نوکری و غلامی افتخار می‌کنند.

هیچ مسلمانی و هیچ شیعه‌ای در طول تاریخ یافت نشده، نمی‌شود و نخواهد شد که مقصودش از این نام‌ها عبادت و پرستش پیامبر و اهل بیت β باشد و اگر کسی چنین قصدی داشته باشد، از مذهب شیعه نمایندگی نمی‌کند؛ بلکه از دیدگاه اهل بیت β مشرک است. بنابراین مقصود از این نام‌ها خدمت‌گذاری و اطاعت است و نشانه علاقه‌مندی و پایبندی به آموزه‌های آنان است، نه عبادت و پرستش.

نکته پنجم: خدمت به آرمان‌های خاندان اهل بیت β و ارتباط آن با این نامگذاری‌ها

اما این که وهابی‌ها بهانه گرفته می‌گیرند که الآن امام حسین γ زنده نیست که برایش آب وضو آماده کنید و... پس چرا خود را خادم او می‌دانید؟ در پاسخ می‌گوییم: خدمت به مولا تنها به آب وضو آماده کردن منحصر نمی‌شود. خدمت به افکار، اعتقادات و باورهای مولا نیز در حقیقت خدمت به او است. ادامه دادن راه پیامبر و خاندان پاکش و تشویق مردم به این راه و... نیز خدمت و نوکری به درگاه آنان است. اگر خود آنان نیستند، فرمان‌ها و سفارشات آنان موجود است؛ اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا از فرامین آنان، بهترین خدمت به آرمان‌هایشان محسوب می‌شود. و ما افتخار می‌کنیم اربابانی داریم که اطاعت از آن‌ها اطاعت از خداوند و انجام فرمان‌های آنان، در حقیقت عبادت خالصانه خداوند عظیم الشان به شمار می‌رود. همه مسلمانان خود را خادم اسلام می‌دانند، آیا به این معنا است که آن‌ها برای اسلام آب وضو، غذا و... آماده می‌کنند، با به اهداف، آرمان‌ها و آموزه‌های آن خدمت می‌کند؟ بنابراین این نام‌ها مشکلی ندارند؛ مشکل در تمایل بی‌اندازه و شتاب وهابیت در تکفیر همکیشان‌شان است.

نکته ششم: به کار بردن کلمه «عبد» در کلمات معصومین β

شیخ کلینی^۴ با سند صحیح نقل کرده است که گروهی از دانشمندان یهودی خدمت امیرمؤمنان γ رسیدند و پاسخ سؤالاتی در باره توحید از آن حضرت جويا شدند. پاسخ‌های کامل، قاطع و قانع کننده امیرمؤمنان γ سبب شد که آنان بپرسند که آیا تو "پیامبر" هستی؟

امیرمؤمنان γ در پاسخ فرمود:

إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ.

«من تنها بنده‌ای از بندگان محمد α هستم». (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۹۰).

شیخ صدوق^۵ پس از نقل این روایت تصریح می‌کند که مقصود امیرمؤمنان γ از «عبد» مطیع بودن و فرمانبرداری از رسول خدا α است.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: يعني بذلك: عبد طاعته لا غير ذلك (صدوق، بی تا: ۱۷۴). روشن است که این قضیه پس از رحلت رسول خدا α اتفاق افتاده است؛ زیرا با وجود آن حضرت، دانشمندان یهودی نزد امیرمؤمنان γ نمی آمدند و آن حضرت نیز قطعاً با وجود پیامبر خدا، بر آن حضرت پیش دستی نمی کرد؛ چون خداوند به صراحت پیشی گرفتن از پیام آورش را ممنوع اعلام کرده است: II يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (الحجرات: ۱).

اما در عین حال امیرمؤمنان γ خود را بنده ای از بندگان پیامبر α معرفی می کند و همان طور که شیخ صدوق ϵ تصریح کرده است، مقصود از آن، اطاعت و فرمانبرداری و خدمت گذاری است نه عبادت و پرستش.

بر اساس این روایت صحیح السند، می توان امیرمؤمنان γ را «عبد النبی»؛ یعنی مطیع و فرمانبردار پیامبر α لقب داد.

شیعیان نیز با استناد به همین روایات و به منظور اطاعت از اهل بیت β خود را غلامی از غلامان آنان می دانند و نام هایی همچون «عبد النبی» و «عبد العلی» و... را با همین هدف بر روی فرزندان خود می گذارند.

در منابع اهل سنت نیز روایاتی یافت می شود که برخی از اصحاب به «عبد آل محمد» مشهور شده α بودند. از جمله عبد الله بن مسعود ابو یوسف فسوی در المعرفة والتاریخ و ابن عساکر شافعی در تاریخ مدینه دمشق، ذهبی در سیر أعلام النبلاء نقل کرده اند:

أبی عمر شیبانی گفت: پیش ابو موسی رفته و نظر این مسعود را برایش بازگو کردم. گفت: تا زمانی این که خبر در میان شماس، از من چیزی نپرسید؛ «فوالله لقد رأيته وما أراه إلا عبداً لآل محمد»؛ به خدا سوگند او را ندیدم جزء «عبد آل محمد». (فسوی، ۱۹۹۹م: ج ۲، ۳۱۵؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج ۳۳، ۸۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۴۶۸).

شعیب الأرئووط وهابی، محقق کتاب سیر أعلام النبلاء در پاورقی تمام راویان آن را «ثقه» دانسته است (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۴۶۸).

آیا می توان گفت که عبد الله بن مسعود صحابی نیز مشرک بوده است؟ آیا اصحاب رسول خدا α به اندازه این وهابی ها متوجه معنای «عبد» نبودند و نمی دانستند که نباید کسی را «عبد آل محمد» بنامند؟

نکته هفتم: به کاربردن کلمه «عبد» در نامگذاری: صحابه، تابعین و بزرگان اهل سنت

در میان اصحاب رسول خدا α افراد زیادی را می توان یافت که کلمه «عبد» با اضافه به شخص دیگر را به عنوان نام خود انتخاب کرده اند که ما به چند مورد اشاره می کنیم:

عبد الجدد بن ربيعة الحكمي؛ عبد الجدد بن عبد العزيز الأزدي؛ عبد الحجر بن عبد المدان؛ عبد خیر بن یزید؛ عبد رضا أبو مکنف الخولانی؛ عبد شمس بن الحارث بن كثير؛ عبد شمس بن عفيف بن زهير؛ عبد شمس بن أبي عوف؛ عبد عمرو بن عبد جبل الكلبي؛ عبد عمرو بن كعب الأصم؛ عبد عمرو بن مقرن؛ عبد عمرو بن نضلة الخزاعي؛ عبد عمرو بن يزيد بن عامر؛ عبد عوف بن عبد الحارث؛ عبد قيس بن لائي بن عصيم الأنصاري؛ عبد المسيح النجرائي؛ عبد المطلب بن ربيعة بن الحارث؛ عبد مناف بن عبد الأسد؛ عبد هلال؛ عبد الوارث؛ عبد يزيد بن هاشم بن المطلب؛ عبد ياليل بن عمرو (عسقلاني، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م: ج ۴، ۳۷۳ - ۳۸۴). و...

آیا این افراد که از اصحاب رسول خدا α به شمار می‌روند و اهل سنت تمام آنان را عادل مطلق می‌دانند، همگی مشرک، کافر و محدود الدم بوده‌اند؟ آیا رسول خدا α متوجه نبود که این نام‌گذاری‌ها اشکال دارد و باید تغییر پیدا کند؟

عبد المطلب، جد رسول خدا α است. بدیهی است که حرام دانستن نام گذاری به «عبد المطلب» با افتخار کردن رسول خدا α به این نام، سازگاری ندارد؛ زیرا آن حضرت در جنگ حنین و در هنگامی که اکثر مسلمانان فرار کردند و پیامبر خدا به همراه عده‌ای از نزدیکان خود در محاصره کامل مشرکان قرار گرفته بودند، با افتخار رجز می‌خواند:

أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبٌ *** أَنَا بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.

«من پیامبرم و دروغگو نیستم؛ من فرزند عبد المطلب هستم» (بخاری، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م: ج ۳، ۱۰۵۱).

از این رو برخی ادعا کرده‌اند که این یک مورد را باید استثنا کرد! ابن حزم ظاهری نوشته است: واتفقوا على تحريم كل اسم معبد لغير الله عز وجل كعبد العزى وعبد هبل وعبد عمرو وعبد الكعبة وما اشبه ذلك حاشا عبد المطلب؛ علما اجماع دارند هر اسمی که عبد بودن برای غیر خدا را برساند حرام است؛ همانند: عبد العزى، عبد هبل، عبد عمرو، عبد الكعبة و همانند آنها؛ غیر از عبد المطلب (ابن حزم، بی‌تا: ج ۱، ۱۵۴).

ابن قیم الجوزیه در پاسخ ابن حزم نوشته است:

ولا وجه لتخصيص أبي محمد بن حزم ذلك بعبد المطلب خاصة فقد كان الصحابة يسمون بني عبد شمس وبني عبد الدار بأسمائهم ولا ينكر عليهم النبي α .

«تخصیص عبد المطلب توسط ابن حزم، دلیلی ندارد؛ زیرا در میان صحابه کسانی بودند که بنی عبد شمس و بنی عبد الدار نام داشتند؛ و رسول خدا α با این مسأله مخالفت نکرده است» (ابن قیم، ۱۳۹۱ق/۱۹۷۱م: ج ۱، ۱۱۴).

البته ابن قیم، در ادامه بهانه می‌گیرد این که مسأله از باب اخبار بوده و نه انشاء، که توجیه نامناسبی است، و در صورت مسأله تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا تقریرات معصومین) در هر دو صورت حجت است. در میان روات و بزرگان اهل سنت نیز افراد زیادی را می‌توان یافت که از نام‌هایی همچون عبد النبی، عبد العلی و... استفاده کرده‌اند که ما به چند مورد اشاره می‌کنیم:

عبد الله بن عبد العلی (دینوری، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م: ج ۱، ۶) عبد العلی بن حماد (مقدسی، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ۳۳۳). عبد النبی بن منصور (کندی، ۱۹۹۵م: ج ۲، ۱۸۰). عبد النبی بن المهدی (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۰، ۵۸۲). و علمای مشهور و نامداری همچون:

امام علامه عبد النبی بن محمد مغربی مالکی، مفتی مالکی‌ها در دمشق، متوفای ۹۲۳هـ (سخاوی، بی‌تا: ج ۵، ۹۰) امام فقیه علامه عبد النبی بن احمد بن عبد القدوس حنفی نعمانی متوفای ۹۹۰هـ؛ شیخ عبد النبی بن محمد بن عبد القادر بن جماعه مقدسی شافعی متوفای بعد از ۹۹۰هـ؛ شیخ فقیه عبد النبی خلیلی حنفی، استاد علامه حصکفی که در اول کتاب الدر المختار شرح تنویر الأبصار آن را آورده است؛ فقیه و اصولی عبد النبی بن محمد الطوسجی متوفای ۱۲۰۳هـ؛ عبد النبی بن عبد الرسول الأحمدری، نویسنده کتاب مشهور دستور العلماء أو جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون، عبد الرسول سیاف، رئیس حزب اسلامی افغانستان و از سران مجاهدین که البته بعد از وهابی شدن و تمویل از جانب آل سعود، نامش را به «عبد الرب الرسول» تغییر داد و...

محمد بن إدريس شافعی متوفای ۲۰۴هـ پیشوای مذهب شوافع، شعر معروفی دارد که در آن تصریح می‌کند «عبید امیر مؤمنان»^۱ است. دکتر مجاهد مصطفی بهجت در کتاب دیوان الشافعی، در بخش دوم این کتاب که آن را به اشعار قطعی منتسب به وی اختصاص داده، این چنین نوشته است:

سئل الإمام الشافعي عن الإمام علي (رضي الله عنه) فقال:

إنا عبید لفتی انزل فيه: هل أتی
إلی متی أکتمه إلی متی؟ إلی متی؟

دکتر عباس اطمینانی این شعر را این گونه ترجمه کرده است:

«از امام شافعی در مورد امام علی (رضی الله عنه) سؤال شد، گفت:

ما چاکران آن جوانمرد هستیم که در باره او سوره «هل أتی» نازل شده. تا کی آن را پنهان کنیم؟ تا کی؟ تا کی؟» (بهجت/ اطمینانی، ۱۳۸۰ش: ۵۶).

مترجم کتاب که خود از اهل سنت و جماعت به شمار می‌رود، کلمه «عبید» را به «چاکران» ترجمه کرده. برداشت او از این کلمه بر خلاف دیدگاه وهابیت افراطی است.

اگر نامگذاری به «عبد العلی» شرک و کفر باشد، آیا محمد بن ادريس شافعی هم کافر است؟ آیا پیشوای شافعی‌ها به اندازه وهابی‌ها از مفهوم و مصادیق شرک و کفر باخبر نبوده است؟ به نظر می‌رسد که مفتیان و دانشمندان تندرو وهابی، بدون مطالعه و توجه به این موارد تاریخی و چشم بسته این نوع نامگذاری را شرک و کفر اعلام کرده‌اند. اگر کمی مطالعه می‌کردند، این چنین بی‌باکانه و بدون فکر فتوای تکفیر صادر نمی‌کردند.

نتیجه

نامگذاری به نام‌هایی همچون: عبد النبی، عبد الرسول، عبد العلی، عبد الزهراء، عبد الحسین و... بر خلاف باور وهابی‌های افراطی، شرک محسوب نمی‌شود؛ زیرا هدف مسلمانان از این نامگذاری‌ها عبادت و پرستش نیست؛ بلکه مقصود آنان خدمت، اطاعت و اظهار ارادت است. پیامبر خدا α به فرزند «عبد المطلب» بودن و امیرمؤمنان γ به «عبد النبی» بودن افتخار کرده‌اند. در طول تاریخ اسلام، از زمان رسول خدا α تا امروز این نامگذاری‌ها حتی در میان، صحابه، محدثان، فقها و دانشمندان و پیشوایان مسلمان رایج و مرسوم بوده است. نه پیامبر خدا α از آن جلوگیری کرده، نه ائمه اهل البيت β و نه علما و فقهای مسلمان. بنابراین نامگذاری به این نام‌ها نه تنها شرک نیست؛ بلکه مایه مباهات و سرفرازی است و این وهابی‌های تندرو و مفتیان تکفیری است که دچار توهم شرک و کفر شده‌اند.

منابع

* قرآن كريم

١. ابن حزم الأندلسي الظاهري، ابو محمد علي بن أحمد بن سعيد، بى تا، مراتب الإجماع فى العبادات والمعاملات والاعتقادات، دار الكتب العلمية - بيروت.
٢. ابن عساكر الشافعي، أبى القاسم علي بن الحسن (١٩٩٥م)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، تحقيق: محب الدين أبى سعيد عمر بن غرامة العمرى، دار الفكر - بيروت .
٣. البخارى الجعفى، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل (١٤٠٧ق - ١٩٨٧م)، صحيح البخارى، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، دار ابن كثير - بيروت.
٤. الجندى الكندى، بهاء الدين محمد بن يوسف بن يعقوب (١٩٩٥م)، السلوك فى طبقات العلماء والملوك، تحقيق: محمد بن علي بن الحسين الأكوخ الحوالى، مكتبة الإرشاد - صنعاء، الطبعة: الثانية،
٥. الخراسي، سليمان بن صالح (١٤٢٨ق - ٢٠٠٧م)، اسئلة قادت شباب الشيعة الى الحق، بى جا، بى نا، الرابعة.
٦. الدويش، أحمد بن عبد الرزاق / اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء بى تا، فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الأولى، رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الرياض.
٧. الدينورى، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة (١٤١٨ق - ١٩٩٧م)، الإمامة والسياسة، تحقيق: خليل المنصور، دار الكتب العلمية - بيروت.
٨. الذهبى الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (١٤١٣ق)، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى، مؤسسة الرسالة - بيروت.
٩. الرازى، محمد بن أبى بكر بن عبد القادر (١٤١٥ق - ١٩٩٥م)، مختار الصحاح، تحقيق: محمود خاطر، مكتبة لبنان ناشرون - بيروت.
١٠. الراغب الأصفهاني، ابوالقاسم الحسين بن محمد بن المفضل، بى تا، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق: محمد سيد كيلانى، دار المعرفة - بيروت.
١١. الزرعى الدمشقى (مشهور به ابن القيم الجوزية)، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أبى بكر أيوب، (١٣٩١ق - ١٩٧١م)، تحفة المودود بأحكام المولود، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، مكتبة دار البيان - دمشق.

١٢. السخاوى، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن، بى تا، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، منشورات دار مكتبة الحياة - بيروت.
١٣. الصدوق، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين، بى تا، التوحيد، تحقيق: السيد هاشم الحسينى الطهرانى، مؤسسة النشر الاسلامى (التابعة) لجماعة المدرسين - قم.
١٤. العسقلانى الشافعى، أحمد بن على بن حجر ابوالفضل (١٤١٢ق - ١٩٩٢م)، الإصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق: على محمد البجاوى، دار الجيل - بيروت.
١٥. الفسوى ، أبو يوسف يعقوب بن سفيان (١٤١٩هـ - ١٩٩٩م)، المعرفة والتاريخ ، تحقيق : خليل المنصور، دارالكتب العلمية - بيروت.
١٦. الكلينى الرازى، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (١٣٦٢ش)، الأصول من الكافى، اسلاميه، تهران.
١٧. المجلسى، محمد باقر (١٤٠٤هـ - ١٢٦٣ش)، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، دار الكتب الإسلامية - تهران، الطبعة : الثانية.
١٨. مصطفى بهجت/دكتور عباس اطمينانى (١٣٨٠ش)، شعر امام شافعى ، دانشگاه كردستان - سنندج، اول.
١٩. المقدسى الحنبلى، ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (١٤١٠ق)، الأحاديث المختارة، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة.
٢٠. النووى الشافعى، محبى الدين أبو زكريا يحيى بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام بى تا، المجموع شرح المذهب، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت.